

اصل آزادی قراردادی در اندیشه‌های امام خمینی (ره)

محمد مهدی حیدری^۱، سهیلا مرادی قلعه^۲، امیر محمدی^۳

^۱ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (نویسنده مسئول)

^۲ کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا

^۳ کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

چکیده

احترام به اراده افراد و آزاد بودن افراد در انعقاد قراردادها از یک سو و توجه به منافع عمومی و اعمال حمایت از برخی افراد که دارای موقعیت ضعیفی در جامعه دارند از سوی دیگر سبب شده است که موضوعات مهم در جوامع امروزی باشد که دارای جایگاه ویژه‌ای میان فقها و حقوقدانان نیز می‌باشد. بر اساس این اصل، هر کس در انجام یا عدم انجام معاملات آزاد است و می‌تواند طرف معامله خودش را با اراده و اختیاری کاملاً آزاد انتخاب نماید. طرفین معامله خود می‌توانند شرایط و آثار عقد را مشخص نمایند و رابطه حقوقی خود را مطابق خواست و سلیقه خود تنظیم نمایند. البته محدوده این آزادی تا جایی است که منافعی با نظم عمومی و اخلاق حسنه و البته با قانون نباشد. عدالت معاوضی از تبعات اصل آزادی قراردادی به شمار می‌رود، قاعده عدالت معاوضی در واقع دو رکن اساسی دارد و هدف آن تحقق عدالت در قراردادهای خصوصی بر محوریت حاکمیت اراده است. این دو رکن عبارتند از: «عادلانه بودن مفاد توافقات خصوصی» و «منع تعرض دولت در تعدیل یا تغییر این مفاد». حضرت امام خمینی (ره) به عنوان فقیهی که بیشتر در مسائل فقهی به فقه حکومتی پرداخته، نظریه اکثریت فقهای متأخر شیعه را در آزادی قراردادی پذیرفته است. بر اساس دیدگاه حضرت امام (ره) دولت اسلامی موظف است از آزادی‌های مشروع مردم پاسداری کند؛ ولی تنها آزادی‌هایی که در حدود و چارچوب قانون و اسلام قرار گیرند.

واژه‌های کلیدی: امام خمینی (ره)، آزادی قراردادی، معاملات، قانون، نظم عمومی.

مقدمه

در حقوق اسلام، حد و مرز آزادی اراده طرفین قرارداد مشخص است و اصولاً افراد تا آنجا آزاد و مختار هستند که با احکام و مقررات شرع مغایرت نداشته باشد و آزادی قراردادی در چارچوب احکام و مقررات شرع تفسیر می‌شود. در حقوق موضوعه، اصل آزادی قراردادی یک اصل مسلم حقوقی است که تقریباً در تمامی نظام های حقوقی دنیا به رسمیت شناخته شده، اما این آزادی تا جایی معتبر و محترم می باشد که قرارداد و مفاد آن با قوانین امری مغایرتی نداشته باشد؛ اما مخالفت و مغایرت با قوانین تکمیلی (تفسیری) مانع از نفوذ و اعتبار قرارداد و معامله نخواهد بود. اصل آزادی قراردادی مفهومی است که برآمده از حاکمیت اراده می‌باشد و همواره موضوع بحث فقها و حقوقدانان بوده که در حقوق ما به وسیله ماده ۱۰ قانون مدنی اعلام شده است. به موجب این ماده قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که خلاف صریح قانون نباشد نافذ است. بنابراین جز در مواردی که قانون مانعی در راه نفوذ قرارداد ایجاد کرده است، اراده اشخاص حاکم بر سرنوشت پیمان های ایشان است و آزادی اراده را باید به عنوان اصل پذیرفت. اصل آزادی قراردادی را نباید با اصل حاکمیت اراده خلط کرد. زیرا اصل حاکمیت اراده مبتنی است بر اینکه اراده انسان استقلال داشته و نشأت گرفته از قانون نیست و انسان به عنوان اشرف مخلوقات می تواند با اراده خویش حق و تکلیف به وجود بیاورد و حتی قوانین حق ندارند به آثار این آزادی تعرض نمایند. بنابراین اصل آزادی قراردادی یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده می باشد و از آنجا که اراده اشخاص محترم است، آثار حقوقی ناشی از آن اراده نیز محترم خواهد بود. نتایج اصل آزادی قراردادی عبارتند از: (۱) اشخاص آزاد هستند که قراردادهای مورد نظر خود را تحت هر عنوان و قالب که می‌خواهند منعقد نموده و آثار و نتایج آن را معین کنند. (۲) صرف تراضی برای انعقاد عقد کفایت می کند و نیازی به مراعات تشریفات خاصی نیست و طرفین برای بیان اراده به هر وسیله که عرفاً مبین قصد باشد می توانند عقد را منعقد نمایند. (۳) طرفین عقد ملزم به رعایت عقد در تمام تعهدات ناشی از عقد خواهند بود و نمی‌توانند از آثار و تعهدات ناشی از عقد شانه خالی کنند. (۴) اثر عقد محدود به کسانی است که در تراضی دخالت داشته‌اند و دیگران به هیچ عنوان سود و زبانی نخواهند برد، مگر در موارد استثناء مانند تعهد به نفع شخص ثالث. (۵) بعد از انعقاد عقد اراده متعاقدين باید محترم شمرده شده و مقامات عمومی به بهانه اجرای عدالت و انصاف نمی‌توانند آثار قرارداد و تعهدات طرفین را دستخوش تغییر کنند. (۶) در تفسیر مفاد قرارداد به آنچه طرفین عقد صریحاً یا ضمناً خواسته‌اند توجه شود و اگر معلوم شود که مقصود طرفین غیر از چیزی است که ظاهر الفاظ و عبارات اقتضاء می کند اراده واقعی آن‌ها باید در نظر گرفته شود. به طور کلی اصل آزادی قراردادی به عنوان بخش اساسی اصل حاکمیت اراده یا یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده همواره جایگاه خاص و ویژه ای در حقوق داشته و به موجب آن افراد می‌توانند رابطه قراردادی خود را بدان گونه که می‌خواهند تنظیم کنند و بر این اساس هیچ الزامی در انعقاد یا عدم انعقاد قرارداد نداشته و محتوای قرارداد و قالب و عنوان آن را می‌توانند آزادانه تعیین نمایند.

۱- امام خمینی (ره) و مفهوم آزادی

از دیدگاه امام خمینی (ره) آزادی دارای جایگاه والایی بوده و به عنوان حقی اولیه، طبیعی و خدادادی مطرح است. از نظر ایشان این حکومت‌ها نیستند که به مردم آزادی اعطاء می‌کنند؛ بلکه آفریدگار انسان، او را آزاد آفریده و به او آزادی اعطاء فرموده است. حضرت امام (ره) آزادی را عطیه‌ای الهی دانسته و برای خود خالق حق دخالت در آزادی بشر را محفوظ می‌داند. از دید امام (ره) آزادی نه قابل چشم پوشی و نادیده انگاشتن است و نه شایسته است مردم از آن صرف نظر کنند. نه چیزی است که حکومت به مردم داده باشد و نه چیزی است که حکومت مجاز باشد آن را پایمال کند. آزادی حقی است خدادادی که مردم باید آن را طلب و حکومت‌ها باید آن را رعایت کنند. بدین دلیل حکومت اسلامی نمی‌تواند یک حکومت استبدادی باشد. در مورد ماهیت آزادی، با استناد به بیانات و سخنان حضرت امام خمینی (ره) باید گفت که می‌توان آزادی را به عنوان حقی طبیعی و خدادادی برای انسان‌ها تلقی نمود، نه به عنوان وسیله‌ای که دیگران آن را اعطا نموده‌اند؛ همچنین ایشان آزادی را موضوعی در نظر گرفته که به سود انسان هاست. (عسکری و عظیمی دولت آبادی، ۱۳۹۹، ۳۰۴) در اندیشه امام خمینی (ره) آزادی جلوه توحیدی دارد، شأن دین آزادی است و دین در بستر آزادی، آدمی را به کمال می‌رساند، در فلسفه امام خمینی (ره) آزادی به دو معنا به کار رفته است: ۱) آزادی تجویزی یا حقوقی ۲) آزادی فلسفی یا توصیفی. در مسأله جبر و اختیار امام خمینی (ره) نظریه جبر را که از طرف اشاعره ابراز شده رد می‌کند و آن را ستم به خداوند متعال و پایمال کننده حق مخلوقات معرفی می‌کند. در اندیشه ایشان، آزادی فلسفی و توصیفی پیش فرض آزادی حقوقی و تجویزی محسوب می‌گردد. اگر در بحث فلسفی انسان را مقهور و مجبور و فاقد اختیار بدانیم جایی برای بحث آزادی باقی نمی‌ماند. بنابراین در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) آزادی حقی است خدادادی و از جمله حقوق طبیعی بشر می‌باشد و احدی نمی‌تواند آن را به کسی اعطا کند، بلکه تنها محدود کننده آزادی، قانون الهی و عوامل مشروعیت ساز آن است. آزادی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) گوهری است والا که از توحید بر می‌خیزد و بدون آن انسان از مرتبه والای خود به مرتبه حیوانی تنزل می‌کند. در اندیشه سیاسی امام (ره) آزادی حقی است الهی و ذاتی انسان؛ حقی برای انتخاب خود و سرنوشت خود چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی و حقی در انتخاب اندیشه، اعتقادات و راه و رسم زندگی هیچ انسانی حق ندارد انسان‌های دیگر را به تسلیم در برابر خود مجبور کند و ما از این اصل اعتقادی، اصل آزادی بشر را می‌آموختیم که هیچ فردی حق ندارد انسانی و یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند. انحطاط و سقوط بشر به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌هاست. بنابراین انسان باید علیه این بندها و زنجیرهای اسارت و در برابر دیگرانی که افراد را به اسارت دعوت می‌کنند، قیام کند و خود و جامعه خود را آزاد سازد تا همگی تسلیم و بنده خدا باشند و از این جهت است که مقررات اجتماعی ما علیه قدرت‌های استبدادی و استعماری

آغاز می‌شود. امام خمینی (ره) آن قدر بر ارزش آزادی پا می‌فشارند و آن را برای یک جامعه متمدن و مرفه و سعادتمند ضروری می‌داند که با استبداد مصلحت‌اندیشانه نیز مخالفت می‌کنند، حتی به خاطر توسعه و کسب پیشرفت نباید آزادی را نادیده انگاشت. اعتقاد خود را مبنی بر توسعه‌آزادیخواهانه این گونه بیان می‌کنند: ما وقتی از اسلام صحبت می‌کنیم به معنی پشت کردن به ترقی و پیشرفت نیست، بلکه برعکس به عقیده ما اساساً اسلام یک مذهب ترقی خواه است، ولی ما دشمنان رژیم‌هایی هستیم که تحت عنوان تجددخواهی روش دیکتاتوری و ظلم را در پیش می‌گیرند. قبل از هر چیزی معتقدیم که فشار اختناق، وسیله‌ای برای دست یافتن به پیشرفت نیست. (موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ۸۸) به این ترتیب امام با رد حکومت استبدادی خودکامه، موافقت خود را با حکومت مشروطه دینی و جمهوری اسلامی اعلام می‌دارد. حکومتی که در آن ضمن اجرای حقوق و احکام الهی، آزادی اراده شهروندان نیز به طور کامل مورد توجه قرار می‌گیرد. از دیگر نکات جالبی که حضرت امام (ره) در حیطه ارزش آزادی بیان کرده‌اند پیوند دادن این مفهوم با برخی مفاهیم دیگر همچون امنیت و سعادت بوده و معتقدند به اینکه آزادی در چارچوب امنیت است که محقق شده و منجر به سعادت جامعه می‌گردد.

۲- آزادی‌های مدنی از دیدگاه امام خمینی (ره)

آزادی مدنی در کلی‌ترین کاربرد به معنی آزادی فرد در عمل شخصی، تصرف در مال، عبادت و اعتقاد دینی و بیان عقیده است. به طوری که متضمن حق حمایت از افراد، هم در برابر مداخله حکومتی و خصوصی باشد. چون آزادی مبتنی بر قانون، هرگز مطلق نیست، حدود آزادی مدنی نیز مورد اختلاف اندیشمندان است. برخی معتقدند آزادی مدنی یعنی آزادی طبیعی انسان، که فقط شامل قوانین انسانی است نه چیز دیگر، لذا آن را تا جایی که به نفع عموم باشد، محدود می‌نماید. از این رو فرهنگ‌های آزادی خواه قانونی تصویب می‌کنند که آزادی‌های مدنی باید به وسیله عرف، اخلاقیات، ذوق و سلیقه و خویشن داری یا قوانینی که از رفاه و آزادی دیگران حمایت می‌کنند، محدود شود. گروه دیگر معتقدند آزادی مدنی عبارتست از آزادی مورد مطالبه و یا موافق طبع اشخاص برای سخن گفتن، نوشتن، نشر، اجتماع و سازمان یافتن، بدون مجازات و مداخله دیگران. بر اساس این تعریف، بسیاری تصدیق می‌کنند که فهرست آزادی‌های مدنی با تغییر زمان و مکان تغییر می‌کند. آزادی‌های مدنی آنگونه آزادی‌های شخصی و اجتماعی بوده که بر روابط مدنی شخص حاکم است و قانون از آن در برابر هر گونه دست اندازی پشتیبانی می‌کند، مگر آنکه با خیر یا مصلحت همگانی ناسازگار باشد. آزادی مدنی یکی از مفاهیم اساسی اندیشه سیاسی دموکراتیک جدید است و در وسیع‌ترین معنای خود دلالت دارد بر آزادی فرد برای هر عمل شخصی، داشتن اموال و استفاده از آن‌ها، آزادی عقاید دینی و پرستش و آزادی بیان و عقیده. در نظام قانونی، قانون از این آزادی‌ها در برابر دست‌اندازی دولت یا هر کس دیگر حمایت می‌کند و اساساً حقی است در برابر دست‌اندازی دولت. بعضی از تعریف‌ها معنای فردی را به در امان بودن

شخص و دارایی یا عقیده او از دخالت خودسرانه حکومت، محدود کرده‌اند. (آشوری، ۱۳۷۳، ۲۲) گاهی از آزادی های مدنی یا شمارش آن‌ها نام برده می شود، مانند آزادی گفتار، نوشتار، نشر، گرد آمدن و تجمع قانونی، آزادی جنبش و انجمن و سازمان یافتن بدون تهدید مجازات یا دخالت. وقتی بنا بر شمارش آزادی های مدنی باشد، فهرست آن‌ها بر حسب جامعه های گوناگون مختلف می شود و یک فهرست جدا برای تمام جامعه ها نمی توان از آنها تهیه کرد، ولی از جهت سیاسی، آزادی عقیده، بیان و اجتماع و نشر عقیده، آزادی های اساسی است که همه قوانین اساسی دموکراتیک در مورد آنها همراه هستند و معمولاً این آزادی ها و حقوق در قوانین اساسی کشورها تضمین می گردد. (آقابخشی، ۱۳۷۴، ۵۱)

۳- مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها

۳-۱- قاعده تسلیط

بر اساس این قاعده که می گوید: «الناس مسلطون علی اموالهم» مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته شده و مالک، حق هرگونه دخل و تصرف مادی و معنوی را در مایملک خود داراست. مگر منع شارع در میان باشد و نمی توان بدون مجوز شرعی مالکیت خصوصی افراد را تحدید نمود. از منظر فقها این قاعده حداقل بر احترام به تصرفات مالکانه مالک و نیز مطلق، انحصاری و دائمی دانستن مالکیت فرد در مایملک او، دلالت دارد. لذا این قاعده از سویی مفاد قراردادهای خصوصی را که نوعی تصرف مالکانه است محترم می شمارد و از سوی دیگر دخل و تصرف دیگران در این گونه قراردادها را جایز نمی داند، یعنی آنچه دو رکن اصلی مفهوم عدالت معاوضی را شکل می دهد.

۳-۲- قاعده شروط

این قاعده بیشتر مستنبط از عموم و اطلاق آیه اوفوا بالعقود است. همچنین آیات ۱۷۷ سوره مبارکه بقره، ۸ مؤمنون و نیز روایت المومنون عند شروطهم از جمله مستندات دیگر این قاعده محسوب شده است. مدلول اصلی این قاعده لزوم وفای به شروط است و هر قراردادی مبتنی بر شروطی می باشد. هرچند قاعده شروط بیشتر در خصوص صحت و اعتبار شروط ضمن عقد مورد استناد فقها قرار گرفته است، اما بسیاری از فقها در تصحیح نفس عقود نامعین نیز به این قاعده تمسک جسته اند از این جهت که واژه شرط به مطلق التزام و تعهد گرفته‌اند. از طرفی به فرض عدم عقد، بازهم اعتقاد به ضرورت التزام به شروط ضمن عقد، به معنای احترام شارع به حاکمیت اراده طرفین است، همچنین به معنای عادلانه دانستن این شرط است؛ زیرا امر شارع به قبیح، ممتنع است. بر این اساس مفاد قراردادهای ناشی از حاکمیت اراده که همان شروط و التزامات طرفین محسوب می گردد، نباید مخدوش گردد و احترام به آن، هم برای متعاقدين و هم برای دیگران ضروری است. دولت نیز نباید در تعهدات ارادی افراد

مداخله کند، بلکه موظف است زمینه های اجرای این تعهدات را فراهم سازد؛ زیرا هرگاه فردی به صورت آگاهانه خود را در معرض تعهداتی قرار دهد، هرچند آن تعهدات به ظاهر غیرمنصفانه باشد، به شرط اینکه نامشروع نباشد، لازم است به عهد خویش وفا کند. (قنواتی، ۱۳۸۹، ۱۴۹) لذا همان گونه که شاخصه اصلی عدالت معاوضی، به رسمیت شناختن تعهدات طرفین و الزام بخشیدن به آن، بر اساس عادلانه دانستن آنها است، قاعده شروط نیز با اندکی مسامحه همین نتیجه را در پی دارد.

۳-۳- اصل لزوم

هرگاه به دلیل ناعادلانه و غیرمنصفانه بودن مفاد یک قرارداد خصوصی، نسبت به لزوم وفای به آن قرارداد و جواز فسخ آن تردید شود، طبق اصل لزوم، متعاقدين، ملزم به تعهدات آگاهانه خویش خواهند بود. دادرسی نیز تا دلیل مشروعی بر فسخ یا تعدیل قرارداد نیابد، نمی تواند متعرض توافقات متعاقدين شود. این امر بدان معنا است که نمی توان ادعا کرد شارع التزام به شروط قراردادهای را لازم دانسته و در عین حال به عادلانه بدوین این شروط نظر ندارد؛ در نتیجه اصل لزوم، دال بر عادلانه پنداشتن توافقات قراردادی است. بنابراین در معرض فسخ قرار دادن بی دلیل قراردادهای خود، ناعادلانه است. با تمسک به این اصل می توان گفت شارع، با پذیرش حاکمیت اراده در قراردادهای خصوصی به عدالت معاوضی رضایت داده است؛ زیرا التزام به مفاد آن را عدالت و تخلف از آن را ظلم به حساب آورده است.

۳-۴- اصل اباحه

اکثر فقها احکام شرع را بنا به حصر عقلی به پنج قسم تقسیم می کنند: وجوب، حرمت استحباب، کراهت و اباحه. چنانچه فعل یا ترک فعل به نحو الزام مطلوب شارع باشد از آن به وجوب و حرمت تعبیر می شود و مابقی احکام اباحه به معنی اعم نام دارد. اگر جانب فعل یا ترک در نظر شارع رجحان داشته باشد (بدون الزام) استحباب، و چنانچه با مرجوحیت آن همراه باشد کراهت، و در صورت تساوی فعل و ترک اباحه به معنی اخص نامیده می شود. (خوئی، ۱۳۹۵ق، ۲۱۸) نسبت به احکام الزامی شارع آزادی اراده نقشی ندارد، این الزام به دلیل وجود مصلحت یا مفسده اجتماعی یا فردی است و رابطه مصلحت و مفسده نسبت به احکام شرعی از قبیل رابطه علت و معلول است. ولی اگر دلیلی بر وجوب یا حرمت نباشد اصل اباحه و ترخیص حاکم است. بنابراین به موجب این اصل، استفاده از آنچه طبیعت در اختیار بشر نهاده اصولاً مجاز است مگر شارع مقدس به وضوح استفاده از چیزی را ممنوع کرده باشد.

۳-۵- اصل صحت

از یک نظر اصل صحت به این معنی است که باید عمل مسلمانان را بر صحت به معنای جواز و اباحه تکلیفی حمل کنیم. مثلاً اگر کسی چیزی می خورد یا می آشامد و نمی دانیم مأكول یا مشروب حرامی صرف می کند یا حلال، باید فعل او را به «جایز» حمل کنیم. منظور از اصل صحت در این اصل، جواز تکلیفی است. (مهرپور، ۱۳۷۲، ۱۳۷) هم چنین باید عمل دیگران را بر صحت به معنای درست بودن و ترتیب آثار وضعیه حمل کرد. بدیهی است صحت به این معنی از احکام وضعیه در مقابل فساد است. مثلاً اگر کسی عقد یا ایقاع یا به طور کلی معامله ای انجام داد و صحت آن عمل نسبت به دیگران دارای آثاری باشد، باید آن را بر درست بودن حمل کرد. (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ۱۸۷) اصل صحت، یک اصل ثانوی لفظی است و به مقتضای عموم و اطلاق ادله نظیر آیه شریفه اوفوا بالعقود و تجاره عن تراض و حدیث نبوی المؤمنون عند شروطهم، تأسیس شده است و الا با صرف نظر از ادله لفظی مقتضای «اصل اولی» فساد معامله است. بنابراین، مادام که بر فساد یک عمل حقوقی دلیلی پیدا نگردد، باید به صحت آن حکم کرد. بر اساس دیدگاه مشهور فقها، اصل صحت بر هر اصلی که مقتضای فساد عقد باشد حاکم است. چه آن اصل مربوط به شرایط تشکیل عقد باشد، چه شرایط متعاقدين و چه شرایط عوضین.

۳-۶- قاعده اقدام

هرگاه فردی در جهت متعارض با منافع خود اقدام به عملی کند که متضمن ضرر برای وی باشد، شارع در جبران ضرر، از وی حمایت نمی کند. بر این اساس در حقوق قراردادها حتی در صورت غبن فاحش، نمی توان به صحت قراردادهایی که حاصل اراده و اقدام آگاهانه فرد بوده خدشه وارد کرد. (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۶، ۳۵) هرگاه فردی آگاهانه پس از قضاوت در خصوص منافع و مضار خود، تن به قراردادی دهد که ظاهراً غیرعادلانه است، این اقدام از نظر شارع، محترم و ضرر وارده، بر عهده خود اوست. یعنی شارع از وی حمایت نمی کند.

۴- دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره عقود

اسباب معاملات توقیفی هستند و لازم نیست عقود را با همان عناوین مرادف آن ها که در شریعت وارد شده، انشاء نموده و واقع سازیم، چون احکام متعلق به حقایق مسببات هستند، نه مسبباتی که تحققشان به مسبب خاص مقید شده باشد. پس وجوب وفا، به عقدی که بین متعاملین است، تعلق گرفته که از مقوله معناست و الفاظ دخالتی در آن ندارد و فقط سبب ایجاد هستند و آنچه موضوع حکم است، تعیین مسببات هستند. بر حسب ادله شرعیه و حکم عرف و عقلاً مخصوصاً با ملاحظه مناسبت حکم و

موضوع به اینکه عقد از آن جهت که قرار محترمی است، وفا به آن واجب است، نه از آن جهت که لفظ موجد آن، چنین و چنان بوده است. بنابراین بحث از الفاظ ایجاب و قبول و اینکه کدام مختص و کدام مشترک بوده، بحث زایدی است همانطور که بحث عربیت الفاظ نیز زائد خواهد بود و این نکته که عقد هر ملتی با زبان خاص خودشان باشد به واقع نزدیکتر است، مخصوصاً اینکه قائل باشیم ادله، منصرف به عقود معهود است اگرچه احتمال مذکور نیز با اطلاعات و عمومات قابل دفع است. (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۲۱۸) ماضی بودن در صیغه عقد اعتبار ندارد و متعاقبین می‌توانند بر لفظ مضارع نیز انشاء نمایند، چون مشترک بین حال و آینده بوده و آنچه در انشاء عقد مهم است اینکه انشاء عقد باید طوری باشد که نزد عقلاً انشاء عقد را برساند، حتی اگر انشاء عقد به صورت اسم فاعل یا اسم مفعول یعنی به این دو صیغه نیز جایز است. حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: با توجه به مبنای ما در ماهیت عقد و اینکه تنها ایجاب است که ماهیت عقد را تشکیل می‌دهد و قبول تنها شرط نفوذ عقد و ایجاب است، باید گفت که تحقق در مقام جواز و تقدیم قبول بر ایجاب است.

۵- دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) درباره آیه شریفه اوفوا بالعقود

آیه «یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود» بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر و یا افراد انسان با خدا، به طور محکم بسته می‌شود و به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... را در بر می‌گیرد. از این آیه شریفه یک قاعده مهم فقهی به نام «اصاله اللزوم فی العقود» استخراج گردیده یعنی هرگونه پیمان میان دو نفر منعقد گردد، لازم الاجرا می‌باشد و حتی همان طور که جمعی از محققان نیز عقیده دارند، عمده تجارت‌ها و عقود میان ما در گذشته سابقه‌ای نداشته و بعداً در میان عقلاً به وجود آمده و بر موازین صحیح قرار دارد، و این آیه بر همه آن‌ها صحه می‌گذارد، البته باید این نکته را در نظر داشت که قواعد عمومی قراردادهای را باید در نظر گرفت و تمام این حرف‌ها با توجه به در نظر گرفتن قواعد عمومی قراردادهای می‌باشد.

۶- دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) در مورد روایت المؤمنون عند شروطهم

امام خمینی (ره) عموم روایت «المؤمنون عند شروطهم» را ظاهر در وجوب وفای شرطی و هر معامله‌ای می‌داند. ایشان می‌فرمایند: «الصلح جائز بین المسلمین»، «المؤمنون عند شروطهم»، «ظاهر فی لزوم الوفا بكل معاهده او صلح او شر تصدق علیها تلك العناوین، عرفاً ...» که عرفاً این عناوین بر آن صدق کند و بدون شک، شارع با این عمومات درصدد تنفیذ کلیه معاملات است، بدون هیچ قید و شرطی و جایی که ما در جهت معامله‌ای شک می‌کنیم، این شک به احتمال اعتبار شرطی از

سوی شارع در عوض بر می گردد و به طور کلی شک در عدم تنفیذ معامله خاصی از سوی شارع است که با این عمومات رفع می شود و دلیلی هم بر این ادعا وجود ندارد که این عمومات صرفاً درصدد تنفیذ اسبابند، بلکه آن ها درصدد انفاذ معاملات عقلانی و عقود عرفی هستند و این عمومات همواره مستمسک فقها در اثبات صحت معاملات بوده اند. (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ۵۰) تردیدی نیست که «آیه اوفوا بالعقود و روایت الصلح جائز بین المسلمین، المؤمنون عند شروطهم»، ظاهر در لزوم وفاء به هر صلح و شرطی است که عرفاً این عناوین به آن ها صادق باشد، و عدم وجوب وفا در مورد یا مواردی، مخالف این عمومات و اطلاقات است. پس کافی است قرارداد و تراضی واقع شده، در عرف قرارداد تلقی گردد تا مشمول عموم یا اطلاق ادله مذکور گردد.

نتیجه گیری

با توجه به جامع بودن اسلام و تکیه بر اصل توحید و گسترش عدالت و آزادی در جامعه، در نظام اسلامی هر نوع آزادی برای افراد محترم شمرده شده و در حد معقول مورد توجه قرار گرفته است، منتهی به لحاظ طبیعت زندگی اجتماعی، آزادی مطلق در هیچ نظام اجتماعی امکان پذیر نیست، از این رو آزادی ها باید در حدود قانون باشد. اشخاص می توانند قرارداد را زیر هر عنوان که مایل باشند منعقد کنند و نتایج و آثار آن را به دلخواه معین کنند. به موجب این اصل افراد مکلف نیستند از قالب ها و نمونه هایی که قانون در اختیارشان گذاشته است استفاده کنند یا آنکه توافق های خود را به صورت مشروط ضمن عقد درآورند. افراد ممکن است قراردادهایی ببندند که جزء هیچ یک از عقود معین نباشد. همچنین می توانند هر یک از عقود معین را با حذف مختصات آن به صورت قرارداد ماده ۱۰ قانون مدنی درآورند. اصل آزادی قراردادی و آزاد بودن افراد در قرارداد و معامله در حقوق اسلام نیز به رسمیت شناخته شده است، لیکن این آزادی مطلق نبوده و حدودی برای آن مشخص شده می باشد. اصولاً اینگونه است که افراد می توانند و آزاد هستند با یکدیگر معامله کنند و قرارداد و توافق داشته باشند تا جایی که با احکام و مقررات شرع مغایرت و مخالفتی نداشته باشد. فقیهان با استناد به روایات متعدد، عدم مخالفت و مغایرت قرارداد و معامله با احکام و مقررات شرع را از شرایط اساسی صحت و اعتبار قرارداد و معامله می دانند؛ چه در شروط ضمن عقد و التزامات فرعی و چه در خود قرارداد و التزامات اصلی. علاوه بر اینکه قرارداد و التزامات آن نباید با احکام و مقررات شرع مخالفتی داشته باشد، نباید با احکام و مقررات عرفی و عقلایی که قانونگذار اسلامی آن ها را تأیید و امضا کرده است، مخالفتی داشته باشد، زیرا فقیهان رعایت آن ها را هم از شرایط صحت و اعتبار تلقی کرده اند.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
- آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۵.ق)، منهاج الصالحین، بیروت، دارالتراث الاسلامیه، للطباعه و النشر.
- طباطبائی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۱۶ق)، العروه الوثقی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- عسکری، احسان و عظیمی دولت آبادی، امیر (۱۳۹۹)، «واکاوی و تحلیل مفهوم آزادی از منظر امام خمینی ره»، فصلنامه علمی پژوهشی نظریه های اجتماعی متفکران مسلمان، سال دهم، شماره ۱.
- قنوتی، جلیل (۱۳۸۹)، «اصل آزادی قراردادها و شروط غیرعادلانه»، مجله مطالعات اسلامی فقه و اصول، شماره ۸۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶)، قواعد عمومی قراردادها، چ ۱، تهران: بهنشر.
- مهرپور، حسین (۱۳۷۲)، دیدگاه های جدید در مسائل حقوقی، چ ۱، تهران: انتشارات اطلاعات.
- موسوی خمینی، روح الله (۱۳۷۰)، صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، کتاب البیع، ج ۱، چ ۵، قم: مؤسسه النشر اسلامی.